

با تقدیم تحیات امنع ابھی و با آرزوی سلامتی و کامرانی آن عزیزان

برنامه پیشنهادی ذیل به مناسبت صعود هیکل مبارک جمال اقدس ابھی تهیه گردیده است. امید آنکه بتوانیم فضایی روحانی را در این ساعات و لحظات تجربه نمائیم.

شایان ذکر است که با توجه به شرایط موجود امکان برگزاری جلسات را نخواهیم داشت اما باور داریم که میتوانیم با مساعدت یکدیگر فضایی کاملاً روحانی را با امکانات مجازی فراهم آوریم. به همین دلیل و با توجه به محدودیتهای موجود برنامه کوتاهی تقدیم میگردد و از عزیزان تقاضا میشود در صورت نیاز به برگزاری جلسات طولانی تر، از آرشیو سایت ضیافت نوزده روزه استفاده فرمایند.

متمنی است در این لحظات خاص فرصتی را برای زیارت ادعیه جهت رفع آلام بشری، و حصول سلامت همگان اختصاص دهید برای این بخش ادعیه ای به عنوان ضمیمه پیشنهاد گردیده است

در پناه حق همواره موفق باشید

## برنامه جلسه صعود حضرت بهاءالله

۱- مناجات شروع

۲- مناجات دوم

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۵- قسمتی از پیام معهد اعلی به مناسبت صدمین سال صعود حضرت بهاءالله (۱۹۹۲)

۶- حکایت

۷- کتاب عهدی

قسمت اول

قسمت دوم

قسمت سوم

تنفس

۸- لوح مبارک حضرت بهاءالله

۹- سنین اولیه عکا

۱۰- شرح صعود

۱۱- حکایت

قسمت اول

قسمت دوم

۱۲- زیارتنامه

۱۳- مناجات خاتمه

۱۴- ادعیه ضمیمه

## الها معبودا مسجودا

این مشت خاک را از اهتزاز کلمه مبارکه منع منما و از حرارت محبت محروم مساز. دریا‌های عالم بر رحمت محیطهات شاهد و گواه و آسمانها بر رفعت و عظمت مقرر و معترف. ای دریای کرم قطره ئی بشطرت توجه نموده و ای آفتاب جود وجود جودت را طلب کرده هستیت مقدس از دلیل و برهان و استوائت بر عرش منزه از ذکر و بیان. رجای افنده و قلوب و ارتفاع ایادی نفوس بر بخشش گواهیست صادق و شاهدیست ناطق چه که اگر کرم نبود دست ارتفاع را نمی آموخت تراب چه و ارتفاع چه. ای کریم نیر رحمتت از افق هر شیء ظاهر و نجم عطایت از هر شطری ساطع. محتا جان بابت عطایت را میطلبند و عشاق رویت لقاییت را. چون خلق از تو و امید مکنونهء قلب از تو سزاوار آنکه امام وجوه اغیارمحرمان کویت را بطراز جدیدی مزین نمائی و باسم بدیعی فائز فرمائی. توئی آنکه از ارادهات ارادات عالم ظاهر و از مشیتت مشیّات امم نافذ رجا از قلوب طالبانت قطع نشده و نمیشود. گواه این مقام کلمه مبارکه (لا تَقْنَطُوا). ای کریم عبادت در بحر نفس و هوی مشاهده میشوند نجات را آمل و بخششهای قدیمت را سائل. توئی قادر و توانا و معین و دانا.

ادعیه ص ۳۷۳

## هُوَ اللهُ

ای پدر آسمانی جُنود ملکوت داری و ملائکهء روحانی ما بیچارگان مرغ بال و پر شکسته ایم ولی در فضای ملکوت پرواز آرزو کنیم ماهیان تشنه لبیم دریای آب حیات طلبیم پروانه عالم ناسوتیم آرزوی سراج لاهوت داریم در نهایت ضعف و بی قوتیم ولی خود را به صف عالم میزنیم پس ای رب الجنود تأیید فرما تا سپاه انوار ظفر یابد و لشکر ظلمات شکست خورد ما را به خدمت ملکوت موقّق دار و بر اسرار الهی مّطلع نما و به سلطنت سرمدی بشارت ده و از حیات ابدیه بهره و نصیب بخش زبان را گویا کن و دیده ها را بینا نما تا مشاهدهء عالم ملکوت کنیم و به نطق فصیح ستایش جمال و کمال تو نمائیم توئی بخشنده و مهربان.

عبد البهاء عبّاس

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان ص ۳۰۸

ای شیدایی روی دلبر معنوی هر عاشقی سرِ معشوقی دارد و هر دلداده ای پریشان موی دلبری. تو که دلباخته روی معشوق بزم الهی هستی، چون قُمری و فاخته روحانی در این بوستانِ رحمانی و گلستانِ یزدانی بر سروآزاد، بنشین و آغاز ترانه کن و فغان و ناله نما که روی آن گل صد برگ خندان در پس نقاب شد و جمال آن دلبر رحمن در ورای حجاب. اَسْتَغْفِرُالله این نقاب و حجاب، نظر به ضَعْفِ بَصَرِ ماست والا آن آفتاب را طلوع و غروبی فی حدّ ذاته نه در ملکوت ابهائش لائح است

ع ع

بشارة النور ص ۲۶۶

### هُوَالْأَبْهَى

ای دلسوخته هجران الهی، آن جمال موعود ملیک مقصود سلطان وجود کشف نقاب و هتک حجاب فرمود پرده برانداخت و غلم دلبری برافراخت عرض جمال کرد و رایت اجلال برافراشت تجلی آفتاب کرد و جلوه جهانتاب چون گل در چمن رخ برافروخت و چون نار سیناء و آتش موسی در سدره ابهی شعله نورانی روشن کرد با وجود این فیض شامل و طلوع بدر کامل نابینایان محروم شدند و محتجبان مهجوران بی خردان ممنوع شدند و افسردگان مأیوس حال آن آفتاب بافق عزت صعود نمود و آن سراج در زجابه ملاً اعلی برافروخت و ابواب مشاهده مسدود شد و لکن تو که ایام لقا را ادراک نمودی و بموهبت ربّ ابهی فائز شدی بعروه و تقای تقی متشبّث شو و بحبل متین اخلاق اهل علیین متمسک گرد تا شکرانه این نعمت نمایی

ع ع

مکاتیب ج ۶ ص ۴۰

۵- قسمتی از پیام معهد اعلی به مناسبت صدمین سال صعود حضرت بهاءالله (۱۹۹۲)

"...حضرت بهاءالله برای احیاء عالم چه مصائب و تآلمات شدیده ای را که تحمل نفرمود. وجود مبارک به باطل در مَظان اَنَّهُام قرار گرفتند. مسجون و مضروب گشتند، مغلول شدند. از دیاری به دیار دیگر نفی و سرگون شدند. به آن وجود مُکَرَّم خیانت نمودند و مسموم ساختند. ما یَمَلک را به تالان و تاراج بردند و به فرموده آن حضرت " در هر دمی به عذابی جدید مبتلا ". این بود استقبال ظالمانه اهل جفا از " اَبِ سَمَوی و مالکُ الاسماءِ و الصّفات ". تا نَفَس باز پسین در این کره خاکی به مَدّت چهل سنه تا خاتمه حیات مبارکش مسجون و سرگون باقی ماند. وجود مبارکی که بلا وقفه تحت تضییقات و اذیت و آزار اُمرا و حکام و سلاطین ایران و امپراتوری عثمانی و مورد صَدِّیت و اعراض علمای مکار و ظُوم دین بود و مورد بی اعتنایی سایر ملوک که آنها را با الواحی بسیار مُهیمین انذار فرمود و با مواعظی حکیمانه و صادقانه آنها را به آنچه سبب آسایش و اتحاد و اتفاق، عمار عالم و آرامش امم می باشد مخاطب ساخت و در لیالی و ایام به تألیف قلوب و تهذیب نفوس مشغول ... ناگاه حنین آن حضرت بلند شد و فرمود:

" و حُزنی ما یَعقوبُ بَثَّ أَقْلُهُ و کُلُّ بَلَاءٍ اَیُّوبَ بَعْضَ بَلِیَّتِی "

لسان حیا دارد از ادامه چنین ذکر رَقّت باری و صدر مُنصَعِق می شود با اندک تأملی درباره آماج تیر بلا بودن آن ذات مقدّس و مصائبی که هیچ نفسی تاب تحمل آن را ندارد، اما ما به جای اینکه تسلیم احساسات افسردگی و ناامیدی و یأس بشویم، ملتجی به سکون و آرامش اطمینان بخش مذکور در این بیانات مبارکه پر معنایی می شویم که می فرماید:

"وارد شد بر این مظلوم آنچه شبهه و مثل نداشته و کل را به کمال تسلیم و رضا لِاجْلِ تهذیب نفوس و ارتفاع کلمه الله حمل نمودیم"

(این چنین) "مظلوم عالم فی حین البلیا مُتِمَسِّکاً بِحَبْلِ الصَّبْرِ و الاضطبارِ " بی اندازه با صبری بی حدّ و با متانتی عظیم و جلیل مصونیت و حقیقت وجودی خویش را هم چون دوستی یکتا و مهربان ظاهر فرمود و مساعی حضرتش را به هدف اصلی ظهور مبارکش معطوف ساخت و آلام خود را مبدل به اسبابی نجات بخش نمود و ناس را در ظلّ لواء وحدت دعوت فرمود... "

پیام بیت العدل اعظم ۱۵ مارچ ۱۹۹۲

جد بزرگواریم فرمود وقتی حق جل فضلہ نام بنده را فرمودند از جا برخاستم و به حضور مبارک ایستادم هیکل اقدس یک عدد با قلو با دو اصبع اطهر از توی بشقاب برداشتند و به بنده فرمودند دهانتان را باز کنید بنده خجالت کشیدم که رو به روی هیکل اقدس ابھی دهانم را به قدری باز کنم که باقلوا تماماً در دهانم قرار گیرد. هیکل اقدس باقلوا را در دهان بنده که نیمه باز بود گذاشتند به طوری که نصف آن باقلوا در بیرون از دهانم بود. حق جل فضلہ بلافاصله در حالی که تبسمی شیرین بر لب داشتند با کف دست مبارکشان بر روی باقلوا زدند و فرمودند گفتم دهانتان را باز کنید و تمام باقلوا با اشاره کف دست حضرتشان در دهان بنده فرو رفت و دهانم پر از باقلوا شد و حاضرین نیز از این تبسم لطیف و مزاح شریف مبارک لذت برده و آهسته خندیدند و بنده هم با دهان پر از باقلوا پس پس برگشتم و در محل خود نشستم و به تدریج باقلوا را خوردم. روزی در قلبم خطور کرد که کاش در موقع نزول آیات حاضر بودم و به چشم خود آن کیفیت را مشاهده مینمودم. روز بعد تقریباً دو سه ساعت بعد از ظهر بود که بنده را احضار فرمودند. از پله های قصر که بالا می رفتم صوت مبارک را شنیدم و به محض اینکه وارد صحن قصر شدم دیدم جمال اقدس ابھی با آن هیکل نورانی مشی می فرمایند و صورت مبارک برافروخته و عرق بر پیشانی و جبین نورانی حضرتشان نمایان و دست مبارک حضرتشان از عبا بیرون است و در حال مشی با صوتی مهیمن و قوی که در اعماق قلب و روح انسان نفوذ می نمود آیات از فم اطهر صادر و نازل است و میرزا آقا جان کاتب وحی نشسته و مقداری قلم و کاغذ در طرف دست راست خود گذاشته و به سرعت مشغول تحریر آیات منزله است. دیدن آن منظره چنان مرا منقلب و مضطرب نمود که نزدیک بود بر زمین نقش بندم. هیکل اطهر در حالی که به بیانات خودشان ادامه می دادند با دست راست مبارکشان که از عبا بیرون بود به اشاره فرمودند که بروید بیرون. در حالی که تمام بند بند بدنم میلرزید از پله ها به سختی پائین آمدم و نمیدانستم کجا بروم و چه کنم و شاید ده دقیقه بیرون قصر ایستاده و مات و متحیر و مبهوت و وحشت زده و خموش بودم تا کم کم آرام شدم و به مسافرخانه رفتم. دوستان پرسیدند چه بود کجا رفتی چه دیدی که بی اختیار اشک از دو چشمم فرو ریخت و زار زار گریستم و عرض کردم آفتابی از قیامت کبری را به چشم خود دیدم آنچه نادیدنی است آن دیدم. اگر اهل ارض بیابند و آنچه بنده دیده ام ببینند دیگر منتظر قیامت نخواهند بود قدرت و عظمت و ملکوت و جبروت از مشی و خرام و قامت و جمال هیکل اقدس ابھی مانند نور ظاهر و نمایان بود.

اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وُزرات میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایّم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون اُنظُرُوا ثُمَّ اذْکُرُوا مَا اَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ ثَرُوتِ عَالَمٍ رَا و فائى نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قَدَرِ مَعْلُومٍ مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از افق لوح الهی نبر این بیان لائح و مُشرق باید کل بان ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم آنچه سبب ارتفاع مقامات شماسست بنقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید عَفَى اللهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدّر به الإنسان اجتناب نمایند. مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمتابه آسمان لَدَى الرَّحْمَنِ مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مرّبی امکان هر مُقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بها در صحیفه حمراء مذکور خُذْ قَدَحَ عِنَايَتِي بِاسْمِي ثُمَّ اشْرَبْ مِنْهُ بِذِكْرِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جُهَالِ اَرْضِ چون مُرَبّای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل.

یا اُولیاءِ اللّٰهِ وَ اَمَنَاتُهُ ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حَقَّقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مَقَرَّر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نَهِيًّا عَظِيْمًا فِي الْكِتَابِ هَذَا اَمْرُ اللّٰهِ فِي هَذَا الطُّهُورِ الْاَعْظَمِ وَ عَصَمَهُ مِنْ حُكْمِ الْمَخُوِّ وَ زَيَّنَّهُ بِطِرَازِ الْاِثْبَاتِ اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم . طُوبَى لِلْاَمْرَاءِ وَ الْعُلَمَاءِ فِي الْبِهَاءِ اُولَئِكَ اُمَنَائِي بَيْنَ عِبَادِي وَ مَشَارِقُ اَحْكَامِي بَيْنَ خَلْقِي عَلَيْهِمْ بَهَائِي وَ رَحْمَتِي وَ فَضْلِي الَّذِي اَحَاطَ الْوُجُوْدَ در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مُشْرِق است یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرّاً بغصن اعظم ناظر باشند اُنظُرُوا مَا اَنْزَلْنَاهُ فِي كِتَابِي الْاَقْدَسِ " اذا غيض بحر الوصال و قضی کتاب المبدئ في المال توجهوا الى من اراده الله الذي اُنشعب من هذا الأصل القديم " مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده كذلك اظهرنا الأمر فضلاً من عندنا و انا الفضل الكريم قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه هو الأمر الحكيم قد اضطفينا الأكبر بعد الأعظم امراً من لدن عليم خبير.

محبّت اغصان بر کل لازم وَلَكِنْ ما قَدَّرَ اللّٰهُ لَهُمْ حَقًّا فِي اَمْوَالِ النَّاسِ يا اَغْصَانِي وَ اَفْنَانِي وَ دَوِي قَرَابَتِي نُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ بِمَعْرِوْفٍ وَ بِمَا يَنْبَغِي وَ بِمَا يَرْتَفَعُ بِهِ مَقَامَاتُكُمْ براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علّت اتحاد را علّت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ناظر باشند و این کلمه علیا بمتابه آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند اِنَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَ يَهْدِي السَّبِيْلَ وَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْجَمِيْلُ احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لأعزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِمَا اَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ اِمْرِ قَدِيْمٍ و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین و نُوصِيكُمْ بِخِدْمَةِ الْاُمَمِ وَ اِصْلَاحِ الْعَالَمِ از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغا نمائید اِنَّهَا خَيْرٌ لَّكُمْ عَمَّا عَلٰى الْاَرْضِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كِتَابِي الْعَزِيْزُ الْبَدِيْعُ



ای حبیب من دنیا را قراری نه و وفائی نیست و صاحبان افتده نباید در این ایام معدوده خود را از نسیمهای خوش الهی و روائح لطیف معنوی ممنوع و محروم نمایند... قدر این ایام را دانسته غفلت نوزند که عنقریب مظاهر انا در راجعون رجوع نمایند و طیرهای معنوی از خاکدان بُعد و ذلت به آشیان قرب و وحدت پرواز نمایند...

همیشه طالب بوده و هستم که خدمتی در خور از بنده برآید که شاید مقبول راه دوست شود و منظور نظر محبوب آید و چه ابتلاء ها که دیده شد و چه بلاها که از قبل وارد گشت البته شنیدید و در این مُلک هم در مقابل اعداء تنها ایستاده ام و از جمیع اطراف دشمن احاطه نموده و احدی هم نصرت ننموده و در هر آن هم منتظر آنیم که جسد ترابی را به اهل آن واگذاریم و در آشیان الهی مأوی گیریم. با وجود این چه حرفها که میگویند و چه سخنها که از لسان جاری می نمایند. گویا یک چشم در امکان، تحقق نیافته و یک گوش باز نگشته... آخر بگو ای مردم رحمی بر خود نمائید اگر بر غیر ندارید زیرا ثمره اعمال و افعال به خود شما راجع است و اگر سبب اشتعال نار الهی نمیشوید، دیگر علت اخماد چرا؟ و اگر ناصر نیستید علت انقلاب چرا؟

لئالی حکمت ج ۲ ص ۵-۱۲

آن صدمات و بلیاتی که جمال مبارک در زندان سیاهچال طهران متحمل گردیدند صرفاً از طرف دشمنان خارجی امرالله بود. مصائب و مشقات ادرنه از طرف دشمنان داخل جامعه بود. اما بحران سالهای اولیه عکا در نتیجه اعمال و اقدامات دشمنان داخل و خارج هر دو محسوب میگردد... با وجود اوامر سلطان مبنی بر این که نباید کسی با حضرت بهاءالله و عائله مبارک معاشرت نماید، جمعی از دوستان پای پیاده از ایران به عزم زیارت محبوب خویش و به امید اینکه شاید بتوانند به محضر ایشان حضور بیابند حرکت و طی سفر نمودند. این نفوس مخلص و با وفا که از تشریف به حضور حضرت بهاءالله ممنوع بودند به محض ورود همین اندازه که از مسافت دور در مقابل سجن بایستند و از پشت میله های پنجره سجن محبوب خود را به یک نظاره زیارت کنند، مسرور و شکر گذار بودند. یک حرکت و تکان دست مبارک برای زائرینی که ماهها طی طریق نموده بودند پاداشی کافی بود و اکثراً از این موهبتی که نصیبشان شده شکرگویان به موطن خویش برمیگشتند. غم انگیزترین مصیبت این دوره صعود ناگهانی فرزند جمال قدم جناب میرزا مهدی ملقب به غصن اطهر بود. هنگام غروب در حالی که بر فراز بام قشله مشی میفرمود و در حال تذکر و تنبه و دعا و مناجات بود از روزنه ای که در سقف بود به زیر افتاد و هیکل اطهرش با صندوق چوبی که در همان حجره بود تصادم نمود و اعضا و جوارح صدمه شدید یافت و حتی از دست پزشکی که بر بالین او آوردند کاری ساخته نبود و پس از ۲۲ ساعت بملکوت ابهی صعود نمود. قبل از صعود ایشان جمال مبارک از حضرت غصن اطهر سؤال فرمودند که چه آرزویی دارد. ایشان عرض نمود: " آرزو دارم که اهل بهاء موفق به ورود در محضر شما بشوند". و جمال مبارک فرمودند: " چنین خواهد شد. خداوند آرزویت را برآورده خواهد فرمود. باید بخاطر آوریم که هرچند

بلايا و مصائب مبارك در سجن اعظم شديد بود ولي تبعيد آن حضرت به عكا تحقق وعود و بشارات كتب قبل بود. در عكا بود كه شمس حقيقت در طى ۲۴ سال در اوج شكوه و جلال خود بدرخشيد و در اين ايام بود كه حضرت بهاءالله كوه كرم را كه در جوار حيفا ميباشد به قدوم خويش مفتخر فرمودند و محلى را كه ميبايست عرش مطهر حضرت رب اعلى بعدا بر روى آن مستقر گردد به حضرت عبدالبهاء نشان دادند. مرقد حضرت بهاءالله را در حومه عكا يعنى مقدس ترين نقطه روى زمين به عنوان قبله اهل بهاء تعيين نمودند و در جوار مقام مقدس حضرت باب مقرى كه بيت العدل اعظم الهى بايد بر آن مستقر گردد تعيين شد و مقدر فرمودند كه دو شهر حيفا و عكا بايد مقر ادارى و روحانى مركز جهانى ديانت بهائى شوند.

كتاب ۴ روحى ص ۱۱۱-۱۱۰

#### ۱۰- شرح صعود

بطورى كه حضرت غصن الله الاعظم بيان فرموده اند جمال اقدس ابهى نه ماه قبل از وقوع اين فادحه كبرى مى فرمودند كه ديگر نمى خواهم در اين عالم بمانم و از آن تاريخ به احتبائى كه به محضر مبارك مشرف ميشدند ذكر وصايا و بياناتى مينمودند كه از جميع آنها عرف و داع استشمام ميشد ولى صريحاً اظهارى نمى فرمودند. تا آن كه شب يازدهم شوال ۱۳۰۹ هجرى (مطابق با هشتم مه ۱۸۹۲ ميلادى) تب خفيفى در وجود مبارك نمودار گرديد و با آنكه روز بعد شدت يافت بزودى قطع شد. اين بود كه به بعضى از احتبا و زائرين اذن حضور عنایت فرمودند. ولى چيزى نگذشت كه معلوم گرديد صحت مبارك اختلال حاصل نموده، تب مجدداً شدت يافت و آثار نگاهت از هر جهت محسوس و عوارض مختلفه بر هيكل الطف اعز اقدس طارى شد تا طير غلى قصد معارج عليا فرمود. سراج الهى از زجاج جسمانى انفكاك نمود و روح مقدسش پس از شدائد عالم ادنى و مصائب و بلايى لا تحصى كه دوره حيات انورش را از هر جهت احاطه نموده بود آزاد گرديد و بممالك اخرى "المقامات التى ما وقعت عليها عيون اهل الاسماء" عروج فرمود و آنچه در لوح مبارك رؤيا كه نوزده سنه قبل در تجليل يوم ولادت حضرت مبشر اعظم از سماء مشيت جمال قدم جل كبريائه نازل و بلسان "ورقهء نورا" ملبس به "ثياب بيضاء" مذكور و مسطور گرديده بود تحقق يافت. و اين رزيهء كبرى و مصيبت عظمى مقارن طلوع فجر ليلهء دوم ذى القعدة ۱۳۰۹ هجرى (مطابق با ۲۹ مى ۱۸۹۲ ميلادى) هشت ساعت بعد از غروب آفتاب در حينى كه از سن مبارك هفتاد و پنج سال گذشته بود اتفاق افتاد.

قرن بديع ج ۲ ص ۴۴۴

یکی از شب های هفتادم، سالروز صعود جمال مبارک در ارض اقدس

هنگام غروب در بیرونی در مقابل قصر حسب الامر محفلی آراسته گردید و هیکل انور آن محفل را به قدوم خود مزین فرمودند و ناقصین در قصر مبارک این محفل را تماشا می کردند و بر حقد و حسدشان می افزود ... باری آن شب بیانات مبارک در باره مصائب جمال قدم جل ذکره الاعظم همه را مستغرق دریای احزان نمود. پس از خاتمه بیانات که شب ظلمانی چهره خود را آشکار و هیکل مبارک غرق در دریای احزان بودند و پاسی از شب گذشته بود قیام فرمودند، جلسه را ترک و از نظر پنهان شدند. ندانستیم کجا تشریف بردند. چون جلسه ختم گردید همه بلا تکلیف بودیم و نمی توانستیم جلسه را ترک کنیم چه که بیانی نفرمودند و تکلیف روشن نبود این عبد روسیاه از این فرصت کوتاه استفاده نمودم و تصمیم گرفتم حال که از زیارت قصر محرومیم اطراف قصر را طواف نمایم... در حالیکه هنوز عمل طواف خاتمه نیافته بود حضرت عبدالبهاء ... با جبّه سفید در آن شب ظلمانی جلو چشمم ظاهر شدند. خود را گم کردم فقط توانستم تعظیم عرض کنم و الله ابهی عرض کنم قدرت تکلم از من سلب بود عقب سر مبارک بودم تا تشریف فرمای محل اجتماع شدند. در حالیکه قائم بودند مقرر فرمودند احباء برای شب زنده داری و دعا و مناجات دسته به دسته تقسیم شوند و هر دسته ای در اتاقی به دعا و مناجات مشغول شوند و خود هیکل مبارک در عمارت باغچه بهجی طبقه دوم تشریف بردند و دست تقدیر یا اراده مبارک حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه سبب گردید موقع تقسیم اطاقها، اطاق زیر اطاق مسکونی حضرتش اطاق محل اقامت ما برای مناجات شد و آن شب معهودی که قبلا فرمودند همه خواب و ما بیدار به دعا و مناجات مشغول شویم فرا رسید و هیکل مبارک بالای سر ما لاینام بودند... و لحن جذاب هیکل مبارک از بالا به گوش می رسید. کمی قبل از میقات صعود صدائی به گوش رسید بلافاصله ملاحظه کردیم خسرو کروسه چی خادم باوفای حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه در حالیکه فانوس در دست دارد از پله ها پائین می آید و حضرت عبدالبهاء از عقب فانوس پائین تشریف می آوردند و از محوطه خارج شدند. بلافاصله بما ابلاغ شد که امر فرموده اند برای تشریف به روضه مبارکه و تلاوت زیارت نامه حاضر شویم. لهذا کمی عقب سر مبارک به راه افتادیم تا رسیدیم درب روضه مبارکه قبله اهل بهاء مطاف من فی الانشاء. چون قدم به آستانه باب بیرونی گذاشته شد ... آن آستانه را بوسه زده وارد سرسرا شدم. مشاهده شد حضرت عبدالبهاء ... در آنجا ایستاده و شیشه عطر بنفشه بزرگی در دست دارند و واردین را معطر می فرمایند و سپس به ردیف داخل شده و صفی تشکیل می گردد. نوبت به این عبد ناقابل که رسید خواستند عطر را کف دستم بریزند دستم را طوری به طرف مبارک باز نمودم که مسطح بود و عطر در دست جا نمی داد ... با لطفی مخصوص دستم را لمس و با اشاره انگشت سبابه در دستم گودی ایجاد و سپس آنقدر عطر در دستم ریختند که از گوشه های دست سرازیر می شد. حیقم آمد آن عطرها روی زمین بریزد لهذا مقداری را خوردم به قدری گلویم سوخت که اشک از چشمانم جاری شد.

پس از آنکه همه احباب معطر شدند و به طور ردیف صفوفی تشکیل دادند و رو به روضه مبارکه ایستادند. هیکل مبارک از جلو با اشاره دست بدون صدا به صبحی امر فرمودند زیارتنامه را تلاوت نمود... پس از خاتمه زیارتنامه و آن حالت توجه و تبتّل و خضوع هیکل مبارک آستانه ضریح مطهر را بوسیدند و عقبگرد فرمودند. از پشت سر مبارک فرد فرد اقتدا و عین آن عمل را انجام دادند و همه عقبگرد نموده از درب آستانه اول روضه مبارکه خارج شدیم. به این ترتیب آخرین مرتبه عتبه بوسی روضه مبارکه در آن سفر پایان یافت ... چون زیارتنامه موقع صعود قرائت گردید و هنوز تا صبح صادق وقتی موجود بود و نوبت تشرّف به عائله مبارکه و سائر اماء الرحمن رسید، لهذا حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه پس از خروج از روضه مبارکه طرف بیرون مقابل ضریح اطهر روی صندلی جلوس فرمودند و قریب نیم ساعت با حالت توجه ساکناً صامتاً ... در حالت توجه بودند و همه ما ها قائم عقب سر مبارک با همان حالت توجه بودیم تا هوا روشن شد و همه را مرخص فرمودند ...

خاطرات تلخ و شیرین صفحات ۸۹-۹۴

### ۱۳- مناجات خاتمه

ای مولاى تَوانا، از عَالَمِ بالا نَظَرى به این بندگان بینوا نما و آه و آئین این خسته‌دلان را اجابت کن. مساعی آشفتهگان رویت را بَرکتى عظیم بخش و بر اجرای وصایای مبرّمهات مَوْفَق دار، لَهیبِ فِراقِ را به میاه عَذبِ اجرائاتِ عَظیمه در سَبیلِ اَمَرَتِ بِنِشان و حُزن و اندوه این مُصیبت‌زدگان را از صَفحاتِ قُلُوبِ به تَحَقُّقِ وعده‌های جانپُورَتِ مَحُو و زائل کن. ذوق و شوقِ تبلیغِ را در قلوبِ و ارواحِ تولید کن و موانعِ حالیه را یک یک مُرتَفَع ساز. قلوب را استعدادی شدید بخش و ناشیرینِ لواءِ مَجید را به خَلَعِ تَقَدیس و تَنزیه و خُلُوصِ نِیت و راستی و صِدَاقَتِ مُزین فرما، ابوابِ رِخاءِ بر وَجهِ اهلِ بهاء، آن اسیرانِ مَظْلومِ بَگشا و عِزّتِ جاودانی را به یارانِ عزیزت عطاء کن. تو شاهد و آگاهی که این مُشتِ ضَعفا جز تو نجویند و حِرز و مَوئلی جز تو نخواهند و امید و اِتکالی جز وعده‌های صَریحه‌ات و تائیداتِ لارِیبیه‌ات نداشته و ندارند. توئی مقتدر و توانا و بینا و شنوا. ای قَوّی قَدیر، این مُورِ ضعیف را به اجرای وصایای مُبارک‌هات تائید بخش و این بنده مسکین را به تَحَقُّقِ نوایای مُقَدّساتِ مَوْفَقِ دار تا آنچه را رضای مبارک تو است و امید و دلخواه یارانِ عزیز است کاملاً اجرا و اِتمام نماید. رَبِّ حَقِّقِ آمالی و یَسِّرِ مُنائی بِفَضْلک و جودک.

بنده آستانش شوقی

الثَّنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبَهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبِقَاءِ وَ  
 مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ إِفْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَانُهُ وَ بِكَ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ  
 الْقَدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنِ أَفْقِ الْبَدَاءِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَتِكَ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النَّوْنِ وَ بَرَزَ  
 سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ وَ بُدِئَتْ الْمُمَكِّنَاتُ وَ بُعِثَتْ الظُّهُورَاتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ يَوْجِهَكَ لَاحَ وَجْهِهِ  
 الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَضَّلَ بَيْنَ الْمُمَكِّنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذُّرُوءِ الْعُلْيَا وَ الْمَشْرُكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى  
 وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِإِلْقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِإِلْقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بِبَايَاتِكَ وَ خَضَعَ  
 بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِإِلْقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ  
 بِبَايَاتِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ أَفْتِدَارِكَ وَ  
 كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَلْوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ إِيضَاعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَارْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ  
 نَفَحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجْذِبَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ  
 كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ ثَنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَطْلُومًا  
 شَبَّهَكَ كُنْتُ فِي أَيَّامِكَ فِي عَمْرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَعْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ  
 ذَلِكَ أَمَرْتُ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِتِلَايِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ  
 اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ  
 خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَ  
 أَوْرَاقِهَا وَ أَعْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ أَصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ  
 جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ دُو  
 الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ

## دعاى گشايش امور

إِلَهِي إِلَهِي فَرِّجْ هَمِّي بِجُودِكَ وَعَطَائِكَ وَأَزِلْ كُرْبَتِي بِسُلْطَنَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ، تَرَانِي يَا إِلَهِي مُقْبِلًا إِلَيْكَ حِينَ إِذْ أَحَاطَتْ بِي  
الْأَحْزَانُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ، أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْوُجُودِ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى الْعَيْبِ وَالشُّهُودِ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَخَّرْتَ الْأَفْئِدَةَ  
وَالْقُلُوبَ وَبِأَمْوَاجِ بَحْرِ رَحْمَتِكَ وَإِشْرَاقَاتِ أَنْوَارِ نَبِيِّ عَطَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الَّذِينَ مَا مَنَعَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ عَنِ التَّوَجُّهِ  
إِلَيْكَ يَا مَوْلَى الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرَ السَّمَاءِ، أَيُّ رَبِّ تَرَى مَا وَرَدَ عَلَيَّ فِي أَيَّامِكَ أَسْأَلُكَ بِمَشْرِقِ أَسْمَائِكَ وَمَطْلَعِ صِفَاتِكَ أَنْ  
تُقَدِّرَ لِي مَا يَجْعَلُنِي قَائِمًا عَلَى خِدْمَتِكَ وَنَاطِقًا بِبَنَانِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ، ثُمَّ أَسْأَلُكَ فِي آخِرِ  
عَرَضِي بِأَنْوَارِ وَجْهِكَ أَنْ تُصَلِّحَ أُمُورِي وَتَقْضِيَ دِينِي وَحَوَائِجِي، إِنَّكَ أَنْتَ الَّذِي شَهِدَ كُلُّ ذِي لِسَانٍ بِقُدْرَتِكَ وَقُوَّتِكَ وَذِي  
دِرَايَةٍ بِعَظَمَتِكَ وَسُلْطَانِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْمُجِيبُ .

## دعاى شفاء

فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَرْفَعْتَ أَعْلَامَ هِدَايَتِكَ وَأَشْرَقْتَ أَنْوَارَ عِنَايَتِكَ وَأَظْهَرْتَ سُلْطَانَ رُبُوبِيَّتِكَ،  
وَبِهِ ظَهَرَ مِصْبَاحُ أَسْمَائِكَ فِي مِسْكَاتِ صِفَاتِكَ، وَبِهِ طَلَعَ هَيْكَلُ التَّوْحِيدِ وَمَطْهَرُ التَّجْرِيدِ، وَبِهِ رُفِعَ مَنَاهِجُ الْهَدَايَةِ وَظَهَرَ  
سُبُلُ الْإِرَادَةِ، وَبِهِ تَرَلَزَلَتْ أَرْكَانُ الضَّلَالَةِ وَأَنْهَدِمَتْ آثَارُ الشَّقَاوَةِ، وَبِهِ تَفَجَّرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ وَتَنَزَّلَتْ مَائِدَةُ السَّمَاوِيَّةِ، وَبِهِ  
حَفِظْتَ عِبَادَكَ وَنَزَلْتَ شِفَائِكَ، وَبِهِ ظَهَرَتْ مَرْحَمَتُكَ عَلَى عِبَادِكَ وَمَغْفِرَتُكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، بِأَنْ تَحْفَظَ الَّذِي تَوَسَّلَ إِلَيْكَ  
وَرَجَعَ عَلَيْكَ وَتَمَسَّكَ بِرَحْمَتِكَ وَتَشَبَّثَ بِذِيْلِ عُطُوفَتِكَ، ثُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْهِ شِفَاءً مِنْ عِنْدِكَ وَسَلَامَةً مِنْ لَدُنْكَ وَصَبْرًا مِنْ  
جَانِبِكَ وَسُكُونًا مِنْ حَضْرَتِكَ، إِذْ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّافِي الْحَافِظُ النَّاصِرُ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

إِلَهِي إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِبَحْرِ شِفَائِكَ وَإِشْرَاقَاتِ أَنْوَارِ نَبِيِّ فَضْلِكَ وَبِالْأَسْمِ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ وَبِنُفُودِ كَلِمَتِكَ الْعُلْيَا وَاقْتِدَارِ  
قَلَمِكَ الْأَعْلَى وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَنْ تُظَهِّرَنِي بِمَاءِ الْعَطَاءِ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَسَقَمٍ وَضَعْفٍ وَعَجْزٍ،  
أَيُّ رَبِّ تَرَى السَّائِلَ قَائِمًا لَدَى بَابِ جُودِكَ وَالْأَمَلَ مُتَمَسِّكًا بِحَبْلِ كَرَمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ عَمَّا أَرَادَ مِنْ بَحْرِ فَضْلِكَ  
وَشَمْسِ عِنَايَتِكَ. إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ.